

Review of the translation of "Elahi Qomshehi and Makarem Shirazi" from the Youssef holy verse (with emphasis on the Grasses theory in "monotony-syntax" level)

Masood Eghbali¹, Ebrahim Namdari²

Abstract

The critique of translation methods, especially in recent decades, has drawn the attention of the scholars of the Holy Qur'an; the attention and efforts made in this field have shown the positive attitude of linguists and translators towards full, Loyal and desirable translation. The translation of religious texts, especially the text of the Holy Quran, is difficult because of its expressive and lexical delicacies and has always been criticized and evaluated. In this regard, different models are provided by the translation theorists and are considered as an appropriate or accurate measure in the assessment of translations. Among the common translations of the Holy Qur'an, the translation of "Elahi Qomshehi and Makarem Shirazi", like other translations, has its strengths and weaknesses. This study, by referring to the components of Karen Garses' theory at the "monotony-syntax" level, examined and evaluated the two translations, and for this purpose, the applicable components of this theory were based on the evidence extracted from the verses Yusuf (god bless him) merely in The "monotony-syntax" level is explained and the aspects of the weakness and strength of the translations are analyzed. The result of this study, which are based on analytical-descriptive methods, indicate that components such as literal translation, syntax expansion, bills or syntactic reductions, perspectives or transitions, changes in syntax or face modification, and translation errors at the "monotony-syntax" level Can be judged and evaluated. Makarem has a great deal of transformation or alteration, but with this account sometimes slip in the literal translation and the superposition of words.

Keywords: Qur'an, Garses, Spirituality, Elahi Qomshehi and Makarem Shirazi Translation.

*Corresponding Author

نقد و بررسی ترجمه الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی از سوره مبارکه یوسف با تأکید بر نظریه سطح صرفی نحوی گارسس

مسعود اقبالی^۱، ابراهیم نامداری^{۲*}

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران
masood.eghbali89@gmail.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
enamdari@yahoo.com

چکیده

نقد و بررسی روش‌های ترجمه به‌ویژه در چند دهه اخیر محور توجه ترجمه‌پژوهان قرآن کریم قرار گرفته است. توجه و اهتمام فراوان در این عرصه، نشان می‌دهد نگرش مثبت زبان‌شناسان و ترجمه‌پژوهان در زمینه نیل به ترجمه‌ای کامل، وفادار و مطلوب است. ترجمه متون مذهبی به‌ویژه متن قرآن کریم به دلیل برخورداری از ظرافت‌های بیانی و لغوی آن امری دشوار بوده و همواره نقد و ارزیابی شده است. در این زمینه الگوها و مدل‌های متفاوتی نیز از سوی نظریه‌پردازان ترجمه ارائه شده است و چون معیاری مناسب و یا کارکردی دقیق در سنجش ترجمه‌ها به کار می‌رود. از جمله ترجمه‌های رایج قرآن کریم، ترجمه «مرحوم الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی» است که همانند دیگر ترجمه‌ها نقاط قوت و ضعف دارد. در این پژوهش با استناد به مؤلفه‌های نظریه خانم «کارمن گارسس» در سطح «صرفی نحوی» دو ترجمه ذکر شده بررسی و نقد شده و برای این منظور مؤلفه‌های کاربردی این نظریه بر شواهد مستخرج از آیات سوره یوسف (ع) صرفاً در سطح «صرفی نحوی» تبیین شده و جنبه‌های ضعف و قوت ترجمه‌های مذکور تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش حاضر مبتنی بر روش تحلیلی توصیفی و نشان می‌دهد مؤلفه‌هایی همچون «ترجمه تحت‌اللفظی، بسط نحوی، قبض یا تقلیل نحوی، تغییر دیدگاه یا دگربینی، تغییر نحو یا تعدیل صورت و اشتباهات ترجمه» در سطح «صرفی نحوی» نقد و ارزیابی می‌شود. مکارم در قبض نحوی بهتر است و قمشه‌ای در تبدیل یا تغییر نحوی فوق‌العاده است؛ اما با این حساب گاه در ترجمه تحت‌اللفظی و برداشت سطحی از واژه‌ها، لغزش‌هایی دارند.

واژه‌های کلیدی

قرآن، گارسس، سطح صرفی و نحوی، ترجمه الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی.

طرح مسئله

ارزیابی ترجمه برای اطمینان از صحت و مطابقت آن با اصول و فنون مختلف ترجمه، امری ضروری است و اهمیت آن در متون مذهبی به‌ویژه قرآن کریم دوچندان می‌نماید. با توجه به اینکه قرآن کریم متنی است با ساختارها و روش‌های بیانی ادبی فراوان، از این حیث متنی توصیفی محسوب می‌شود که مترجمان باید با اشراف کامل به قواعد زبانی و لغوی متن مبدأ در انتقال معنا یا تأثیر بر مخاطب اهتمام ویژه‌ای داشته باشند؛ زیرا ترجمه پل ارتباطی میان متکلم و مخاطبی است که زبان مادر را نمی‌فهمند؛ بنابراین باید به بهترین شکل در اختیار مخاطب قرار گیرد. با توجه به اینکه امروزه مطالعات ترجمه به‌مثابه شاخه علمی میان‌رشته‌ای مطرح است که صرفاً محدود به بررسی صحیح و غلط‌بودن یک ترجمه نیست؛ بنابراین نقد ترجمه به‌مثابه زمینه‌ای پرکاربرد مطالعات ترجمه در تمامی زمینه‌های متنی و فرادبی یک اثر ترجمه‌ای فعالیت می‌کند (فرحزاد، ۱۳۹۰، ص ۲۷).

مترجمان قرآن کریم سعی دارند از نظر مطابقت ترجمه با متن آیات و به‌کارگیری واژه‌های مأنوس زبان فارسی و مراعات قواعد زبانی و بیانی و نیز از نظر نگرش نوین به ترجمه اثری ماندگار و فاخر ارائه دهند. برای نمونه در ترجمه‌های مرحوم قمشه‌ای و مکارم شیرازی باوجود محاسن بسیار با اعمال نظری ژرف در فحوای ترجمه، به نظر می‌آید مخاطب با نمونه‌هایی از لغزش یا سهو مواجه می‌شود که نشان از تسامح یا احیاناً برداشتی ناهمگون از پاره‌ای ظرایف بدیع دستوری، واژگانی و ادبی قرآن دارد که در برخی نمونه‌ها نداشتن رویکرد متناسب به این

ظرافت خواننده را در معرض برداشتی غیرهمسو با آیات شریفه قرار می‌دهد و علاوه بر پوشیده‌ماندن بخش‌هایی از وجوه اعجازی و تصاویر مبتکرانه آیات جلوه ضعیف تری از بلاغت قرآنی در ترجمه فارسی نمود می‌یابد.

با اتکا به اهمیت انکارناپذیر ترجمه قرآن کریم در پژوهش حاضر با تکیه بر یکی از الگوهای پیشنهادی گارسس در ارزیابی و نقد در سطح صرفی نحوی و با استناد به مبانی دقیق حوزه‌های طرح‌شده آن، کوشش شده است با توجه به امکان‌سنجی میزان خطاپذیری در ترجمه آیات بحث‌شده ترجمه «مرحوم قمشه‌ای و مکارم شیرازی» را براساس مؤلفه‌های مشخص حوزه نقد ترجمه، بررسی و نقاط قوت و ضعف ترجمه ایشان تبیین شود. از آنجاکه الگوی گارسس دارای سطوح متفاوتی است و ارزیابی کاربست تمام سطوح در ترجمه‌های مذکور در این جستار نمی‌گنجد؛ بنابراین واژه‌هایی که مترجمان صرفاً در سطح «صرفی نحوی» انتخاب کرده‌اند، به‌طور نمونه‌های در سوره مبارکه یوسف از نظر مؤلفه‌هایی مشخص نقد و بررسی می‌شود.

۱. پیشینه موضوع

در زمینه نقد و بررسی و آسیب‌شناسی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که شماری از این پژوهش‌ها با استناد به مبانی علمی حوزه‌های صرفی، نحوی، بلاغی، واژگانی و لغوی ترجمه‌های قرآنی نقد و ارزیابی می‌شود و در برخی نمونه‌ها براساس مبنا و رویکردی تحلیلی به گوشه‌هایی از اشکالات موجود در ترجمه‌های مزبور می‌پردازد و راه‌های اصلاحی و جایگزین نیز پیشنهاد

واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی لغوی گارسس)» (۱۳۹۶) از «محمد رحیمی خویگانی» است که در «فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن کریم» چاپ شده است. نویسنده در این مقاله صرفاً با تکیه بر یکی از سطوح الگوی گارسس یعنی سطح «معنایی لغوی» ترجمه گرمارودی از قرآن کریم را بررسی و نمونه‌های کاربستی نبودن الگوی گارسس بر مثال‌های مستخرج از ترجمه مذکور را به‌طور مفصل ذکر کرده است.

باتوجه به اینکه الگوی گارسس در حوزه ترجمه به معنی عام آن ارائه شده است و مختص به زبان خاصی نیست و از آنجاکه در زبان عربی به‌ویژه در حیطه ترجمه قرآن کریم آثار معدودی در این مدل پیشنهادی نوشته شده است، بنابراین پژوهش حاضر که صرفاً ترجمه یکی از سوره‌های قرآن کریم براساس سطح «صرفی نحوی» الگوی مذکور است، در شمار پژوهش‌های پیشگام در عرصه نقد ترجمه قرآن از این منظر به حساب می‌آید.

۲. تحلیل مدل گارسس

خانم کارمن والرو گارسس (Carmen Valero Garces) متولد ۱۹۵۸ میلادی در اسپانیا، استادتمام دانشگاه آکالا (University of Alcalá) در شهر مادرید است. او مدرک دکترای مطالعات زبان انگلیسی از دانشگاه زاراگوزا (University of Zaragoza) دارد و عضو انجمن زبان‌شناسی کاربردی اسپانیاست. همچنین او مدیر برنامه آموزش ترجمه و ترجمه فوری در کشور اسپانیا، استاد ارتباطات بین‌فرهنگی، عضو انجمن مطالعات آمریکا اسپانیا، عضو شبکه اروپایی کارشناسی ارشد ترجمه DGT،

می‌شود؛ اما پژوهش‌هایی که براساس الگوهای مطرح شده از سوی زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان حوزه ترجمه و به‌طور خاص با تکیه بر نظریه پیشنهادی گارسس ترجمه متون ادبی یا قرآن کریم نقد و بررسی شده و برای پیشینه تحقیق حاضر از آن یاد شود، به شرح زیر است:

الف) مقاله «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر مارک تواین براساس الگوی گارسس» به قلم «ناصر رشیدی و شهین فرزانه» (۱۳۸۹).

ب) مقاله‌ای دیگر با نام «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل د. سروانتس براساس الگوی گارسس» از «ناصر رشیدی و شهین فرزانه» (۱۳۹۲). در این دو مقاله نگارندگان با تکیه بر مدل پیشنهادی گارسس اقدام به ارزیابی و مقایسه ترجمه رمان‌های نام‌برده و ذکر نکات منفی و مثبت آن کرده‌اند که با تبیین و تعریف نظریه گارسس ترجمه‌های مقبول و قوی از ترجمه‌های نه‌چندان ایده‌نال تفکیک داده شده است.

ج) در حیطه ترجمه آثار عربی نیز مقاله‌ای با نام «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» براساس الگوی گارسس» از «علی صیادانی و دیگران» (۱۳۹۶) در فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی چاپ شده است که نگارندگان براساس الگوی گارسس در هر چهار سطح جلوه‌های ضعف و قوت ترجمه رمان مذکور را نقد و بررسی و میزان موفقیت مترجم را در سطوح مختلف تبیین کرده‌اند.

د) اما پژوهشی که به‌طور خاص به موضوع نقد و تحلیل ترجمه قرآن کریم پرداخته باشد، مقاله «نقد

صرفی نحوی) اشاره می‌شود. زیرگروه‌های موجود در این سطح عبارتند از: «ترجمه تحت‌اللفظی، تغییر نحو یا صورت، تغییر دیدگاه یا بیان، توضیح نحوی (بسط معنا)، قبض نحوی یا تقلیل، اشتباهات مترجمان، تغییر در نوع جمله».

۳. کاربرد الگوی نقد گارسس در ترجمه‌های مذکور

در پژوهش حاضر تلاش شده است مؤلفه‌های مطرح شده در نظریه گارسس به‌طور عینی بر ترجمه قمشه‌ای و مکارم شیرازی از قرآن کریم در محدوده سوره مبارکه یوسف ارزیابی و نقد و تحلیل شود.

در الگوی گارسس (۱۹۹۴) ترجمه‌ها از منظر دو معیار «مقبولیت و کفایت» ارزیابی می‌شود و ویژگی‌های منفی و مثبتی نیز در این مدل پیشنهادی برای ارائه ترجمه‌ای مناسب هم از نظر انطباق مؤلفه‌های معنایی و عناصر دستوری دو زبان مبدأ و مقصد در رساندن پیام مد نظر و هم از نظر مقبول بودن متن ترجمه در سیستم زبانی مقصد (زبان فارسی) و میزان پذیرش خوانندگان متن مقصد بیان شده است (رک رشیدی و فرزانه: ۱۳۹۲، ص ۵۶-۴۲). در واقع کفایت و مقبولیت بدین معناست که در علاوه بر اینکه در جستجوی دقت و صحت عناصر زبانی هستیم، بلکه تأثیر سیستم زبان مبدأ بر زبان مقصد و میزان پذیرش ترجمه خوانندگان و مخاطبان متن مبدأ باید مد نظر قرار گیرد؛ از این رو برخی ویژگی‌های منفی و مثبت که برای ارزیابی و تعیین میزان کیفیت ترجمه‌ها در مدل پیشنهادی گارسس لحاظ شده است، در جدول زیر نشان داده می‌شود و براساس آن ترجمه دو مترجم نقد و ارزیابی و بسامد

عضو مؤسس شبکه INFORM و مسئول برگزاری کنفرانس جهانی ترجمه از ۱۹۹۵ میلادی تاکنون است (M.-) <http://www.uah.es/es/estudios/profesor/> (Carne-Valero-Garces). گارسس در سال ۱۹۹۴ میلادی الگوی پیشنهادی خود را برای ارزیابی ترجمه ارائه کرد. او در الگوی خود به نظریات زبان‌شناسان و نظریه پردازان ترجمه همچون پیتر نیومارک نظر داشته است. الگوی پیشنهادی او براساس اصل برابری میان متن مبدأ و مقصد استوار است؛ بنابراین از دیدگاه او متن مبدأ و مقصد در چهار سطح می‌باید تا حد امکان برابری داشته باشد. او برای مقایسه شباهت‌های میان متن مبدأ و ترجمه (متن ترجمه شده) چهار سطح پیشنهاد می‌کند که این سطوح به گفته او گاه با هم تداخل دارند (Garcés, 1994, p.79). این چهار سطح عبارتند است:

۱- سطح معنایی لغوی (Lexical semantic level)؛ ۲- سطح صرفی نحوی؛ ۳- سطح گفتمانی کارکردی؛ ۴- سطح سبکی منظورشناختی. در این الگو که بیشتر و به‌طور ریشه‌ای کیفیت ترجمه ارزیابی می‌شود، مجموعه‌ای از ویژگی‌های ترجمه خوب ارائه شده است و برخی ویژگی‌های مثبت که کیفیت ترجمه را بهتر می‌کند از جمله: معادل‌های فرهنگی، بسط نحوی و... و همچنین برخی ویژگی‌های منفی همچون: «ترجمه‌های تحت‌اللفظی، نارسایی در مفهوم معادل‌ها، قبض نحوی و...» که سبب پایین آمدن کیفیت ترجمه می‌شود نیز بیان شده است.

هرکدام از این سطوح مطرح شده در الگوی گارسس از اجزای خاصی تشکیل شده‌اند که در این مجال صرفاً به یکی از سطوح بحث شده (سطح

۴-۱. ترجمه تحت‌اللفظی (Literal Translation)

«تحت‌اللفظی» در زبان فارسی بدان معناست که لفظ به لفظ عبارتی را از زبانی دیگر ترجمه کنند که در بیشتر مواقع سبب مخدوش شدن معنای متن اصلی می‌شود. بی‌آزار شیرازی در کتاب «قرآن ناطق» ترجمه تحت‌اللفظی را مطابق با شرایط زمانه نمی‌داند. او معتقد است که باید با استفاده از تفاسیر و ارتباط آیات و سایر شرایط ترجمه تفسیری و به‌کارگیری کلمات مناسب و با در نظر گرفتن مفاهیم آنها در عصر قرآن و زمینه‌های تاریخی آنها و احیاناً با افزودن جمله تفسیری و توضیحی در قلاب و پرانتز، دسته‌بندی، ردیف‌کردن، تیتراژ و استفاده از علائم و رموز جدید نگارش و یا توضیح پاره‌ای از مطالب در پانویس یا پی‌نوشت فاصله زمانی را جبران کنیم.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۷) گارسس برخلاف نظر نیومارک^۱ که ترجمه تحت‌اللفظی واژه به واژه، عبارت به عبارت، همانند به (collocation) همانند، جمله به جمله، حتی استعاره به استعاره و ضرب‌المثل به ضرب‌المثل را ممکن و مطلوب می‌داند (نیومارک، ۲۰۰۶، ص ۹۱)، معتقد است پایبندی به ترجمه تحت‌اللفظی به دلیل ارتباط ضعیف با زبان مقصد از ویژگی‌های منفی ترجمه محسوب می‌شود، چون وقتی استفاده از این شیوه از حدّ واژه فراتر رود، رفته‌رفته کار مشکل‌تر می‌شود و هنگامی که این نوع ترجمه به‌علت اختلاف فرهنگ مسئله‌ساز شود، باید از آن پرهیز کرد (Garcés, 1994, p.81). در این نوع ترجمه عناصر سازنده جمله در زبان مبدأ با

ضعف و قوت ترجمه ایشان براساس این ویژگی‌ها ارائه می‌شود.

جدول ویژگی‌های مثبت و منفی نشان‌دهنده کیفیت ترجمه در سطوح مختلف مدل گارسس (۱۹۹۴)

ویژگی‌های مثبت	ویژگی‌های منفی
معادل فرهنگی	انتقال ابهام
هماندسازی	ساده‌کردن ترجمه
بسط نحوی	ترجمه تحت‌اللفظی
جبران	نارسایی در مفهوم معادل‌ها
تغییر نحو یا صورت	تغییر لحن
تغییر دیدگاه یا بیان	قبض نحوی یا کاهش
توضیح	تصرف در متن مبدأ
حذف	تغییر در ساخت دورنی متن
تغییر در نوع جمله	ترجمه قرضی یا گرت‌برداری

۴-۲. بررسی سطح صرفی نحوی

بی‌توجهی به جنبه‌های زبانی ادبی آیات کریم و بازتاب‌نداشتن آن در ترجمه قرآن کریم گاه به کاهش بار محتوایی آیات انجامیده است و فهم معنای مقصود را بر مخاطبان دشوار می‌کند. بر این اساس متن آیات شریفه از بُعد لغزش‌های صرفی نحوی مترجم، شیوه‌های معادل‌یابی واژه‌ها، نقد ترجمه براساس تکیه بر آحاد واژه‌ها، مفاهیم انتزاعی از ریشه‌یابی کلمات قرآنی، تحلیل واژه‌های چندمعنا و بازتاب آن در ترجمه و نمونه‌های دیگری بررسی می‌شود. در جستار حاضر با تکیه بر الگوی پیشنهادی گارسس در سطح «صرفی نحوی» کاربست آیات کریمه براساس مؤلفه‌های مشخصی بررسی می‌شود که در ذیل به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

^۱ از چهره‌های شاخص در بنیان‌گذاری مطالعات ترجمه در دنیای زبان انگلیسی از سال ۱۹۸۰ به بعد است. او همچنین در دنیای زبان اسپانیایی بسیار تأثیرگذار بود.

«یادآوری، توجه‌دادن و به خاطر آوردن» است. مکارم در ترجمه آیه می‌گوید: «و بعد از مدتی متذکر شد، گفت من تأویل آن را به شما خبر می‌دهم»؛ درحالی‌که معنای آن در این آیه همان یادآوری و به خاطر آوردن است و از آنجاکه در زبان فارسی نیز متذکر شدن به معنای یادآوری به کسی دیگر است نه اینکه خود چیزی را به خاطر آورد؛ بنابراین ترجمه آقای مکارم صرفاً تحت‌اللفظی و فاقد فهم معنای حقیقی است.

– (وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) (۸۲).

واژه «القریة» در آیه نشان‌دهنده مجاز لغوی (مفرد مرسل) با علاقه محلیه است (سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۲، ص ۳۸)، هرچند برخی از مفسران بر این باورند که آیه مذکور در اصل «وَاسْأَلِ أَهْلَ الْقَرْيَةِ» بوده که مضاف (اهل) حذف شده است و در این معنا سؤال از «قریة» به معنای پرسش از اهل آن شهر است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۸۰)، فخر رازی از جنبه معنایی ارتباطی به آیه نگریسته و معتقد است که مقصود خداوند آن است که به محض ورود به آن شهر هرچیز حتی غیر انسان هم گواه بر حقیقت است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۹۵)؛ بنابراین در عقیده برخی از مفسران واژه «القریة» مجاز مفرد مرسل از تمام موجودات و اشیاء و هر آنچه در شهر دیده می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۷؛ سیدرضی، بی‌تا، ص ۱۷۳)؛ بنابراین در ترجمه این آیه، مکارم شیرازی به صورت تحت‌اللفظی و صرفاً از جنبه معنایی به موضوع نگریسته و آن را به معنای «شهر» ترجمه کرده است: «(برای اطمینان بیشتر) از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن.» از سوی دیگر قمشه‌ای نیز

معادل‌های معنایی خود در زبان مقصد جایگزین می‌شود. در این حالت ساختار نحوی جمله در زبان مبدأ در قالب جمله زبان مقصود نمود پیدا می‌کند (رک حقانی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲).

– (وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ) (۸۱).

«حافظ» اسم فاعل و به معنای «نگهبان و حفاظت‌کننده» است؛ اما روند کلام و سیاق آیه چنین معنایی را به ذهن متبادر نمی‌کند؛ زیرا نگهبان و حافظ اسرار غیب بودن معنایی ندارد و اصولاً علم غیب چیزی نیست که کسی را بر آن بگمارند و در آیات قرآن همواره از علم و آگاهی نسبت به عالم غیب سخن به میان آمده است: (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) (انعام / ۵۹)، (عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) (مؤمنون / ۹۲)؛ بنابراین واژه «حافظین» در این آیه نیز به معنای علم و آگاهی نسبت به رخدادهای نهانی و عالم غیب است نه حفاظت و پاسداری از آن (زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۵)؛ به بیان دیگر یعنی حافظ اسم فاعل به معنی محفوظ نگه داشته شده از علم به غیب. در ترجمه قمشه‌ای این موضوع رعایت نشده و ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از آن ارائه شده است: «و ما جزء بر آنچه دانستیم گواهی ندادیم و ما حافظ اسرار غیب نبودیم.» در اینجا مرحوم قمشه‌ای مقصود آیه را نرسانده است؛ ولی مکارم شیرازی به درستی معنای اصطلاحی آنکه همان «آگاهی از عالم غیب» است را بیان کرده است: «و ما جزء به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم و ما از غیب آگاه نبودیم.»

– (وَإِذْ ذَكَرَ بَعْدَ آيَةٍ أَنَا أَنْبَأُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ) (۴۵).

«أذكر» از ریشه «ذکر» در باب افتعال به معنای

به صورت معادل‌یابی و به شیوه معنایی‌ارتباطی (نک: امانی، ۱۳۹۲، ص ۷۷) آن را ترجمه کرده است: «و از مردم آن شهر و از آن قافله که ما با آن آمدیم، حقیقت را جويا شو!»؛ بنابراین با توجه به این نکته که آیه تنها مردم را شاهد و گواه نمی‌گیرد، بلکه حتی در و دیوار شهر و هر آنچه در آن است، هم شاهد و ناظر است، ترجمه قمشه‌ای به درست بودن نزدیک تر است.

– (وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنْ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ) (۸۴).

عبارت «وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ» کنایه‌ای است از «ناپینایی و کوری چشم» یعقوب در فراق یوسف (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۸۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۶)؛ اما قمشه‌ای به صورت تحت‌اللفظی و بدون اشاره به معنای کنایی آن صرفاً به «سفیدشدن چشم» بسنده کرده: «و گفت: وا اسفا بر فراق یوسف! و از گریه غم چشمانش سفید شد». مکارم نیز همین شیوه را در پیش گرفته و اشاره‌ای به مفهوم کنایی عبارت ندارد: «و گفت وا اسفا بر یوسف! و چشمان او از اندوه سفید شد».

– (وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ) (۸۸).

المتصدق: الّذی يعطی الصدقة (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۰۶) والصدقة: ما تصدقت به علی الفقراء «آنچه که به فقرا و نیازمندان می‌دهی» و از این معناست که آنچه به‌مثابه مهریه به زن بخشیده می‌شود، بدان «صداق و صدقه» گفته می‌شود: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/۴)؛ اما ترجمه‌ای که قمشه‌ای درباره‌ی واژه «صدقه» و افعال مشتق از آن ارائه کرده، صرفاً در زمینه این مفهوم قرآنی است که می‌فرماید: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا) (توبه/ ۶۰).

اما باید توجه داشت که منظور برادران یوسف این نبود که همچون تهیدستان و فقرا به ما بنگر و بر ما صدقه ببخش؛ بلکه مقصود این بود که ای عزیز، لطف و مرحمت خود را بر ما ارزانی مدار که خداوند بخشنندگان را پاداش می‌دهد؛ بنابراین «تصدق علينا» به معنای «تفضل علينا بالمسامحة والأغماض عن رداء البضاعة أو زدنا علی حَقْنَا» (حوی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۶۸۵)؛ بنابراین گفته می‌شود مقصود برادران این بوده است که یا برخلاف اندک‌بودن سرمایه و کالایمان لطف و مرحمت خویش را بر ما جاری کن و یا اینکه مرحمت فرما و برادرمان را به ما بازگردان (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۱۵)؛ اما این مفهوم در ترجمه قمشه‌ای دیده نمی‌شود و صرفاً به معنای لفظی واژه اشاره کرده است که همان «صدقه‌دادن به فقرا و تهیدستان» است: «و از ما به صدقه دستگیری کن که خدا صدقه بخشنندگان را نیکو پاداش می‌دهد». البته مکارم تا حدودی به معنای ضمنی «لطف و مرحمت» اشاره کرده است که از واژه صدقه به دست می‌آید: «بر ما تصدق بنما که خداوند متصدقان را پاداش می‌دهد».

– (قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ) (۸۹).

نمونه سهو در این آیه عبارت «هل علمتم» است. فعل «علم» از افعال قلوب و یقینی است که بر آگاهی و دانایی دلالت دارد؛ یعنی «إدراك الشيء بحقيقته» (راغب اصفهانی، ۲۰۰۷، ص ۵۸۰)، همچون آیه شریفه (قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ) (اعراف/ ۱۶۰)، هر گروهی آب‌شخور خود را می‌داند؛ اما در ترجمه آیه مذکور برادران یوسف نسبت به کار ناشایست خود آگاهی داشتند و نیازی به دانستن موضوع نبود، بلکه

آگاه می‌سازی» که شاید ترجمه نکردن لفظ «هذا» معنای مقصود را به درستی القاء نکند و هر کار بدی که آنان مرتکب شده‌اند را تفهیم کند. در ترجمه شیرازی چنین آمده: «و به او وحی فرستادیم که آنها را در آینده از این کارشان باخبر خواهی کرد؛ درحالی که آنها نمی‌دانند!» که به واژه کار بدشان اشاره نکرده است.

– (إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) (۷۸).

واژه «شیخاً» در آیه به معنای «پیر» است که نشان‌دهنده کهولت سن یعقوب است؛ اما واژه «کبیراً» نعت دوم برای واژه «أباً» است که علاوه بر پیری بار مفهومی دیگری نیز دارد. در تفسیر أحسن‌الحديث به معنای «محترم و جلیل‌القدر» آمده است (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۶۳)، همین مفهوم را ماوردی در «النکت و العیون» بیان کرده است؛ زیرا به اعتقاد او «پیری و کهنسالی» از واژه «شیخاً» به راحتی برداشت می‌شود (ماوردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۷). هرچند در تفسیر نور نیز به معنای «سالخورده و فرتوت» آمده است (خرم‌دل، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۵۸)؛ بنابراین برادران این عبارت را برای تحریک عواطف عزیز مصر گفته‌اند تا جایگاه والای پدر برای او تبیین شود، شاید به آزادی بنیامین رضایت دهد.

اما مکارم و قمشه‌ای در ترجمه آیه تنها به واژه «پیر» اشاره کرده‌اند. قمشه‌ای می‌گوید: «او را پدر پیری است» و مکارم نیز با همین مضمون آورده است: «او پدر پیری دارد».

– (وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ) (۴۵).

لفظ «منهما» اشاره به یکی از آن دو زندانی است

قصده یوسف از این بیان این بود که با یادآوری آن رفتارها ایشان را متنبه کند؛ بنابراین می‌گوید: «آیا به خاطر می‌آورید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟» بنابراین فعل «علم» باید در جلوه فعل مضارع «هل تذکرون» ترجمه شود که بسیاری از تفاسیر بر این تعبیر تأکید داشته‌اند (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۲۸۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۳۶). مکارم در ترجمه آیه چنین آورده است: «آیا دانستید با یوسف چه کردید؟» بر این اساس، ترجمه فعل «علمتم» در صیغه ماضی به جای مضارع (یعنی مغایرت در ترجمه دستوری و قواعد زبانی) و نیز ذکر معنای تحت‌اللفظی آن از عیوب ترجمه مکارم برشمرده می‌شود.

۴-۲. قبض نحوی (Grammatical Reduction)

در این مؤلفه مترجم در برابریابی به بخشی از واژه‌های متن مبدأ و آوردن مشابه آن در ترجمه اهتمام نورزیده است و به بیان حداقلی بسنده می‌کند. قبض نحوی از نمونه‌هایی است که گارسس به دلیل ترجمه نکردن برخی واژه‌های متن اصلی در الگوی خود آن را از ویژگی‌های منفی ترجمه می‌داند (Garcés, 1994, p. 90).

– (وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَأَ يَشْعُرُونَ) (۱۵).

منظور از واژه «هذا» در آیه اشاره‌ای است به رفتار ناشایستی که امروز برادران در حق یوسف روا داشتند و او را در نهان‌خانه چاه رها کردند و اینکه یوسف روزی آنان را از این کار ناپسندشان باخبر خواهد کرد. در ترجمه قمشه‌ای لفظ «هذا» یعنی «همین رفتار امروز» ترجمه نشده است؛ بلکه به صورت عام اشاره می‌کند که «البته تو روزی برادران را به کار بدشان

ص ۳۱۰) و همچنین: «معنی شَرٌّ مَكَانًا: اَنْتُمْ شَرٌّ مَنْزِلَةٌ فِي السَّرِقِ، لِأَنَّكُمْ سَارِقُونَ بِالصَّحَّةِ، لَسَرَقْتُمْكُمْ أَخْصَامَ مِنْ أَبِيكُمْ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۳)؛ اما قمشهای عبارت «شَرٌّ مَكَانًا» را در قیاس با ضمیر «منه» قرار داده است که آن ضمیر محذوف به بنیامین بازمی‌گردد «گفت موقعیت شما بدتر از او {است}»؛ اما افزودن چنین ضمیری در عبارت قرآنی نافی بی‌گناهی و پاکی بنیامین است؛ یعنی از این دیدگاه گویی یوسف به جایگاه بد و ناشایست برادر تنی خود اذعان کرده؛ اما منزلت و جایگاه برادران را بسی بدتر و ناشایست‌تر از او دانسته است که چنین برداشتی متناسب با منزلت بنیامین و بی‌گناهی او نیست؛ بنابراین یوسف (ع) برادران را به‌طور عام خطاب کرده است که شماها (به‌سبب رفتار نادرست گذشته و ستمی که در حق برادر و پدر خویش روا داشته‌اید)، بدترین جایگاه را دارید.

- (وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا) (۸۲).

حرف «واو» در عبارت «والعیر الّتی» عاطفه و برای پیوند دادن جمله فعلیه مابعد با فعل ماقبل «واسأل» است؛ بنابراین فعل امر «اسأل» به‌سبب اطناب‌نداشتن در تقدیر قرار گرفته است؛ یعنی جمله در اصل «واسأل العیر الّتی» بوده است؛ اما در ترجمه برای رعایت اختصار لازم است که مابعد واو عاطفه را به همان فعل ماقبل رجوع داد؛ زیرا بازگشت آن فعل و ترجمه آن خود نوعی بسط نحوی و طولانی‌کردن ترجمه محسوب می‌شود. با این بیان در ترجمه مکارم شیرازی، این ویژگی «واو عاطفه» نادیده گرفته شده و فعل مابعد واو عاطفه را در ترجمه مجدداً ذکر کرده است: «سؤال کن، پرس» که این امر در مباحث

که از بند رهایی یافته بود؛ یعنی «از آن دو (زندانی) آنکه آزاد شده بود گفت...». این واژه در ترجمه قمشهای نیست: «و آن (رفیق زندانی یوسف) که نجات یافته بود.» قمشهای می‌باید به‌جای توضیح در کمانک به لفظ «یکی از آن دو» تصریح می‌کرد. هرچند مکارم با نوعی غموض در معنا به لفظ «منهما» اشاره کرده است: «و آن یکی از آن دو نفر که نجات یافته بود.»

۳-۴. بسط نحوی: (Grammatical Expansion)

افزودن یک یا چند کلمه به‌ضرورت است؛ یعنی مفهومی که در متن مبدأ به‌تلویح بیان شده است، باید در زبان مقصد تصریح کرد (Garcés, 1994, p. 81). بسط نحوی بدین معناست که مترجم مؤلفه‌هایی به‌مثابه برابر واژه و اصطلاحات زبان مبدأ استفاده می‌کند که نمونه‌هایی از قبیل ضمائر و اشاره‌های مجازی و کنایی که با توجه به سیاق متن در تقدیر گرفته می‌شود، در ترجمه تصریح و بیان می‌شود. در واقع «تصریح به معنای آشکارسازی است و یکی از هماهنگی‌های ترجمه است. تصریح وقتی صورت می‌گیرد که اطلاعات متن مبدأ باصراحت و وضوح بیشتر به ترجمه انتقال می‌یابد» (سیاحی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۴۳؛ به نقل از خزاعی‌فر، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

- (قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ) (۷۷).

مفهومی که در برخی تفاسیر ذیل این آیه بیان شده است، این چنین است که «شما از نظر منزلت بدترین مردم هستید» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۴۰) و نیز «شما بدحال‌ترین خلقید (به‌سبب تناقض در گفتار و حسد در دل‌هایتان)» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱،

مفهوم کلی «غیابت» به معنای طاقچه یا نهران‌خانه‌ای است که بالاتر از سطح آب حفر شده است. این واژه دو مرتبه در قرآن ذکر شده است. هرچند که واژه «الْقَوَّةُ» در آیه (وَالْقَوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ) (۱۰) ذکر شده است، برادران چون قصد کشتن یوسف را نداشتند، او را به قعر چاه نینداختند؛ بلکه او را در همان نهران‌خانه یا طاقچه بر فراز سطح آب گذاشتند؛ زیرا عبارت «أَنْ يَجْعَلُوهُ» نشان‌دهنده آن است که او را به چاه نینداخته‌اند؛ بلکه به طاقچه چاه گذاشته‌اند (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۹۵). قمشه‌ای در ترجمه این آیه واژه «غیابت» را ترجمه نکرده و صرفاً آن را به معنای «قعر چاه» در نظر گرفته است: «و بر این عزم متفق شدند که او را به قعر چاه درافکنند.» ضمن اینکه فعل «أَنْ يَجْعَلُوهُ» را نیز به همان معنای «الْقَوَّةُ» ترجمه کرده است که با توجه به سیاق آیه و تصمیم برادران بر نکشتن یوسف (لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ) (۱۰)، واضح است که او را به قعر چاه نینداخته‌اند؛ بلکه او را در پستوی چاه گذاشتند تا کاروانیان او را برگرفتند و با خود به سرزمینی دوردست بَرند. البته مکارم به‌درستی به واژه «غیابت» و فعل «أَنْ يَجْعَلُوهُ» اشاره کرده است: «و تصمیم گرفتند وی را در مخفی‌گاه چاه قرار دهند.»

– (قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ) (۸۶).

«البث: أشدّ الحزن» و به این دلیل اندوه شدید را «بث» می‌نامند که صاحب آن توان تحمل و صبر بر آن را ندارد؛ بنابراین ناگزیر آن را آشکار می‌کند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۰۷). این اندوه شدیدی که یعقوب در فراق یوسف بدان دچار شده است و تاب تحمل آن را ندارد، در واقع همان ضجه‌زدن و ناله و شیون است، نه غم و اندوه درونی؛ درحالی‌که اگر

صرفی و نحوی به سبب تکرار پسندیده نیست. ایشان در ترجمه آیه می‌گویند: «از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن و نیز از آن قافله که با آن آمدیم، پیرس.» همچنین تکرار واژه «آن» در ترجمه اضافی و علاوه ضعف مفهومی، سبب بسط معنایی نیز شده است.

۴-۴. اشتباه در ترجمه

یکی از اشکالات عمده مترجمان در بازتاب نکات ادبی و بیانی آیات کریمه به اشتباه و قصور در برگردان اصطلاحات و برداشت سطحی از مفهوم آن باز می‌گردد که این مهم به اشکال یا ابهام در بازتاب معنایی انجامیده و در این راستا تفاوت‌های دقیقی که میان اسالیب و ساختارهای دو زبان عربی و فارسی وجود داشته، ازسوی مترجم مغفول مانده و در برگردان محتوای آیات نکات ظریف صرفی و نحوی نادیده گرفته شده است که در این مجال به برخی از اشتباهات در ترجمه‌های مذکور اشاره می‌شود.

۴-۴-۱. اشتباه در ترجمه واژه‌ها

– (وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ) (۱۵).

واژه «الْجُبِّ» به معنای چاهی است که اطراف آن را سنگ‌چین کرده باشند و «غیابت» نیز از فعل «غاب» یعنی آنچه از دیده‌ها پنهان است و هرچه درون آن باشی و تو را بپوشاند، آن را غیابت گویند. غیابت بئر شبیه طاقچه‌ای است در چاه بر فراز آب آن؛ بنابراین غیابت به معنای قعر یا گودالی است در درون چاه بالای آب (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۳۳). در تفسیر مجمع‌البحرین نیز آمده است که: «سُمِّيَ بِهِ لِعِيبِيَّتِهِ عَنْ أَعْيُنِ النَّاطِرِينَ وَكُلِّ شَيْءٍ غَيْبٍ عَنكَ شَيْئاً فَهُوَ غِيَابٌ» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۳۴)؛ بنابراین

ناراحت بوده است که این اندوه و ماتم شدید به نابینایی او انجامید و اعراض کرد از ابناء خود و گفت چه اندازه حزن من طولانی شد بر یوسف و سفید شد هر دو چشم یعقوب از شدت حزن و اندوه پس او کظم غیظ می‌کرد و به خود می‌پیچید و نزد کسی ابراز نمی‌کرد و در مقام تلافی نبود و تَوَلَّى عَنْهُمْ آنها را به خود واگذار کرد و گوشه خلوتی بر خود اختیار کرد و ترک مراد با خلق کرد و مشغول به گریه و ناله شد، به اندازه‌ای که یکی از گریه‌کنندگان عالم شمرده شد، اگر می‌دانست که یوسف تلف شده است، پس از مدتی اندوه او زائل می‌شد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۲۵۷).

همچنان‌که آیه بعد از آن نیز صراحتاً از ضجه و ناله و اندوه یعقوب سخن می‌گوید: (قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ) (۸۶)؛ اما در ترجمه مکارم شیرازی، واژه «کظیم» به معنای «خشم و غضب» ذکر شده است که با توجه به سیاق آیات چنین برداشتی از این واژه صحیح نیست. او می‌گوید: «و چشمان او از اندوه سفید شد؛ اما او خشم خود را فرو می‌برد.»

– (وَتَزِدَا ذُكَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ) (۶۵).

قمشه‌ای: «و بار شتری بر این قوت کم که اکنون آورده‌ایم، می‌افزاییم».

مکارم: «و پیمانانه بزرگ‌تری دریافت خواهیم داشت، این پیمانانه کوچکی است!»

به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیات و روند کلام در قبل و بعد این آیه هر دو مترجم در فهم معنای مقصود اشتباه کرده‌اند؛ زیرا اولاً آنان در بازگشت از مصر قوت اندکی به خود به همراه نیاوردند و آیات قبلی مؤید این نکته است که آنان حق خود را به تمام و کمال دریافت کرده‌اند؛ زیرا چون بارهای ایشان

هر دو واژه به یک معنا باشند، چه لزومی است که قرآن با او عاطفه آنها را از هم تفکیک کند؟

قمشه‌ای در ترجمه این واژه‌ها می‌گوید: «من با خدا غم و درد دل خود گویم». مکارم نیز با عبارت «من تنها غم و اندوهم را به خدا می‌گویم» به این ترجمه از واژه‌ها اکتفا کرده است؛ بنابراین از آنجاکه «غم و اندوه» از امور باطنی و نفسانی است که در نهاد فرد جای گرفته و چنین تعبیری برای واژه «بث» صحیح نیست، به نظر می‌رسد ترجمه صحیح آیه این چنین باشد که: «من ناله و شیون و اندوه خود را به خدا شکوه می‌برم».

۴-۴-۲. برداشت سطحی از مفهوم واژه‌ها

– (وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ) (۸۴).

واژه «کظیم» از فعل «کظم» به معنای حبس و نگهداری خشم یا اندوه درونی است؛ بنابراین «فلان کظیم» و «مکظوم» زمانی گویند که پر از غصه یا پر از خشم باشد و انتقام نگیرد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۱۳)؛ اما گاهی واژه «کظیم و مکظوم» صرفاً به معنای «فروبردن اندوه و غصه» است نه خشم و کینه. مثلاً در آیه (وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ) (۴۸)، لفظ «مکظوم» به معنای لبریزبودن از اندوه و غصه است؛ یعنی مانند یونس (ع) مباش آن وقت که خدا را خواند و {دلش} پر از اندوه بود؛ از این رو با این توضیح در آیه مذکور واژه «کظیم» نیز به معنای فروبردن اندوه و ناراحتی درونی است نه خشم و نفرت؛ زیرا روند سخن در آیه (يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ) نشان می‌دهد که یعقوب (ع) از دوری یوسف بسیار اندوهگین و

به صورت خلاصه و موجز و با ترجمه تحت‌اللفظی واژه‌ها آن را در همان معنای «ضلال: گمراهی» بیان می‌کند و می‌گوید: «به خدا تو در همان گمراهی سابق هستی».

– (قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (۹۲).

«تثريب» به معنای «سرزنش کردن بر گناه و نکوهیدن» است؛ بنابراین «ثَرَبَ عَلَيْهِ أَي: عَتَبَ و لام» (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۱؛ ابن‌فارس، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۵). بر همین معنا عبارت «لا تثريب عليكم» یعنی «لا لوم عليكم، لا تعبير ولا توبيخ ولا تفریع» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۲۲) و منظور یوسف از این عبارت این بود که برخلاف ارتکاب آن رفتار ناشایست و ظلم و جفایی که در حق من و برادرم روا داشتید، اکنون از شماها درمی‌گذرم و هیچ ملامت و سرزنشی متوجه شما نیست؛ اما در ترجمه قمشه‌ای بدین مضمون اشاره‌ای نشده است و صرفاً خجل و شرمسار نبودن برادران را متذکر شده است. او می‌گوید: «یوسف گفت: امروز هیچ خجل و متأثر نباشید؛ اما مکارم لفظ «ملامت و نکوهیدن» را در ترجمه لحاظ کرده است: «گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست».

۴-۵. تغییر نحو یا تعدیل صورت

یکی از نظریه‌پردازانی که اعتقادی راسخ به تعدیل و تغییر در ترجمه دارد، یوجین نایدا زبان‌شناس و نظریه‌پرداز برجسته آمریکایی است. نایدا ترجمه را چنین تعریف کرده: «ترجمه عبارت است از بازسازی نزدیک‌ترین معادل طبیعی پیام زبان مبدأ در زبان مقصد، نخست از نظر معنا، سپس از نظر سبک

آماده شد: (وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ)، یوسف اظهار می‌دارد که من پیمانہ را تمام و کمال می‌پردازم و بهترین میزبان هستم: (أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ). از سوی دیگر آنان بر آن بودند تا در سفر بعدی برای خانواده خود آذوقه تهیه و از برادر خویش مراقبت کنند: (وَتَمِيمٌ أَهْلَانَا وَتَحْفَظُ أَخَانَا)، سپس با حفظ و صیانت از برادر بار شتری اضافی هم دریافت کنند: (وَتَزَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ)؛ بنابراین لفظ «ذلک» اشاره به همان بار شتری است که قرار است با به همراه بردن برادر از سوی عزیز مصر به ایشان تعلق گیرد و منظور آنان از (ذَلِكْ كَيْلٌ يَسِيرٌ) این است که آن بار اضافی نزد عزیز مصر که فردی سخاوتمند و بزرگواری است، پیمانہ‌ای ناچیز و بی‌ارزش محسوب می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۶۵).

– (قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ) (۹۵).

لفظ «ضلال» در این عبارت به معنای مرسوم آن یعنی «گمراهی و سرگردانی» نیست؛ بلکه به معنای عشق و علاقه ریشه‌ای و همیشگی یعقوب نسبت به یوسف است که لحظه‌ای از خاطرش نمی‌رود و یا شاید به معنای سختی و محنتی است که به سبب اندوه بر فراق یوسف بر او مستولی شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۵۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۰۴)؛ اما تعبیری که قمشه‌ای بدین دلیل ارائه داده است، نشان‌دهنده هیچ‌کدام از حالات درونی نیست یعقوب که در فقدان یوسف بر او عارض شده، بلکه صرفاً آن را به معنای «حواس پرتی و فکر و توهمات» دانسته است. او می‌گوید: «تو از قدیم الایام تاکنون حواست پریشان و عقلت مشوش است» که شاید این ترجمه به نوعی تعبیر و تفسیر رفتار یعقوب است نه نشان‌دهنده مفهوم واژه قرآنی. مکارم شیرازی نیز

- (يَا صَاحِبِي السَّجْنَ الْأَرْتَابُ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ
الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (۳۹).

مکارم لفظ مثنی «صاحبی» را در این آیه و نیز در آیه (۴۱) به صورت جمع ترجمه کرده، گویی که یوسف همه زندانیان در آن محل را خطاب قرار داده است؛ درحالی که مخاطب او همان دو جوانی است که با او به زندان درافتادند (وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ) (۳۶). از این رو در ترجمه چنین آورده است: «ای دوستان زندانی من».

- (قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبَيَّسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)
(۶۹).

عبارت «بما كانوا يعملون» اشاره‌ای است به آن رفتار ناشایستی که برادران با یوسف داشتند و آن آزارها و ستم‌هایی که از حسادت به او روا می‌داشتند؛ بنابراین گویی یوسف به برادر تنی‌اش می‌گوید: «فَلَا تَبَيَّسْ بِمَا كَانَ يَفْعَلُ إِخْوَتُكَ سَالِفًا مَعَنَا» (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴۹)؛ اما مکارم آن را در جلوه زمان حال ترجمه کرده و می‌گوید: «از آنچه آنها می‌کنند، غمگین و ناراحت نباش».

- (وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا
وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) (۸۲).

در این آیه جمله اسمیه «وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» برای تأکید و توجه بیشتر به دو ادات «إِنَّ» و «لَم» مزحلقة، مؤکد شده است؛ یعنی «ما یقیناً راستگوییم»؛ اما با نگاهی به ترجمه قمشه‌ای، این موضوع با نوعی تغییر در نحو یا صورت جمله ترجمه شده و مفهومی توضیحی از آن ارائه شده است. او چنین آورده است که «تا صدق دعوی ما کاملاً بر تو معلوم شود»، هرچند در ترجمه مکارم نیز هیچ نشانی از تأکید در جمله دیده نمی‌شود: «و ما (در گفتار خود) صادق

(سعیدیان، ۱۳۸۷، ص ۱۵). نایدا تأکید می‌کند مترجم باید نهایت سعی خود را به کار گیرد تا خواننده، پیام متن مبدأ را دریابد؛ بنابراین منظور نایدا حذف پیام نیست، بلکه دستکاری در صورت برای رساندن پیام است. او معتقد است ترجمه باید به گونه‌ای باشد که بر خواننده ترجمه همان تأثیر را بگذارد که متن اصلی بر خواننده زبان اصلی گذاشته است و چنانچه به این نتیجه برسیم که این تأثیر بر نمی‌آید، مجبوریم جرح و تعدیل کنیم (صلح جو، ۱۳۸۵، ص ۶۸-۵۸). در زیر برخی از تغییر و تعدیل صورت نحوی عبارات و بازخورد آن در ترجمه قمشه‌ای و مکارم بررسی می‌شود.

- (وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ
تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ) (۲۱).

فاعل در جمله «وَلِنُعَلِّمَهُ» «نحن مستتر» است که به خداوند بازمی‌گردد؛ بنابراین تغییر ساختار فاعلی جمله به «هو مستتر» که به حضرت یوسف بازمی‌گردد، نوعی تغییر در نحو یا صورت افعال است که در ترجمه مکارم آشکار می‌شود. او علم تعبیر خواب را مستقیماً به حضرت یوسف ارجاع می‌دهد و می‌گوید: «تا تعبیر خواب را بیاموزد»؛ درحالی‌که منظور این است که «تا به او تأویل خواب‌ها را بیاموزیم».

- (وَرَأَوْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ) (۲۳).
مرجع ضمیر در «نفسه» به یوسف باز می‌گردد؛ یعنی «آن زنی که یوسف در خانه‌اش بود، از او درخواست کام‌جویی کرد» که این موضوع در ترجمه مکارم منعکس شده است؛ اما قمشه‌ای ضمیر مذکر در «نفسه» را به آن زن (زلیخا) باز می‌گرداند و می‌گوید: «آن زن به میل نفس خود با او بنای مراوده گذاشت».

هستیم».

- (قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً) (۸۳).

فعل «سوّلت» در این آیه متعدی و به معنای «آراستن و زیباکردن» است و سَوَّلَتْ له نفسه کذا: زَيَّنَتْ له (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۵۰) و معنای آن جمله فعلیه این است که: «گفت: نفس شما چیز (ناپسندی) را در نظرتان آراست»؛ اما ترجمه قمشه‌ای به‌طور کلی با تغییر صورت جمله فعلیه و قواعد صرفی و نحوی همراه است، به گونه‌ای که گویا مترجم قسمتی از تفسیر آیه را ذکر کرده است. او می‌گوید: «بلکه چیزی از اوهام عالم نفس بر شما جلوه کرده است» که این ترجمه تناسبی با واژه‌های متن اصلی ندارد.

- (وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ) (۱۸).

لفظ «کذب» صفت برای «دم» است. فراء آن را به معنای «مکذوب‌فیه» دانسته که مصدری در تقدیر آن است، یعنی: «ذی کذبِ او مکذوبِ اطلق علی المصدر مبالغه» (خطیب شربینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۰۸)؛ بنابراین در ترجمه آن باید گفت: «و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند»؛ اما قمشه‌ای با تغییر نحوی عبارت آن را به صورت مضاف و مضاف‌الیه ترجمه کرده: «و پیراهن یوسف را آلوده به خون دروغ کردند».

- (وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ) (۱۸).

اشکال ترجمه آیه درباره کلمه «المستعان» است که از نظر صرفی اسم مفعول از «استعان یستعین» به معنای «یاری‌جستن و مدد خواستن» است؛ بنابراین در ترجمه باید معنای مفعولی آن «کسی که از او یاری جسته می‌شود»، لحاظ شود؛ اما در ترجمه قمشه‌ای به معنای فاعلی «یاری‌رسان» آمده است: «بس

خداست که مرا یاری تواند کرد.» مکارم نیز صرفاً به صورت ضمنی به معنای مفعولی «المستعان» اشاره کرده است: «و از خداوند در برابر آنچه شما می‌گویید، یاری می‌طلبیم.» همچنین علمای علم بلاغت به دلیل مقرون‌بودن خبر به «ال»، به افاده حصر در آن معتقدند (جرجانی، ۲۰۰۱، ص ۱۲۷)؛ بنابراین ترجمه این عبارت چنین اصلاح می‌شود: «و تنها خداست که در برابر آنچه توصیف می‌کنید، استعانت‌پذیر است.»

۴-۶. تغییر در نوع جملات (تغییر دیدگاه یا دگربینی)

به روشی اطلاق می‌شود که در آن، مفهومی در زبان مبدأ به بیانی دیگر در زبان مقصد بیان می‌شود. نمونه‌هایی از تغییر دیدگاه عبارت‌اند از: بیان معلول به جای علت و برعکس، بیان معلوم به جای مجهول، بیان عبارت منفی به عبارت مثبت و برعکس، تغییر فعل در زمان‌های مختلف، تغییر جملات خبری به استفهامی یا تعجبی و بالعکس و... (رک فرهادی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶). کاربرد تغییر در نوع جملات زمانی مفید فایده است که کاربرد یا کاربرد نداشتن دگربینی مختار باشد؛ بنابراین باید این تغییر دیدگاه در نمونه‌های خاصی صورت گیرد، در غیر این صورت ترجمه را غیرطبیعی می‌کند (رک: متقی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳).

- (قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ) (۴۷).

در این آیه معنای فعل امر «ازرعوا» در جلوه فعل مضارع «تزرعون» آمده است. صاحب «الأساس فی التفسیر» در این باره می‌گوید: «تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا

بودند و مقصودشان این بود که: «پاک و منزّه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم».

در پایان متذکر می‌شود که مترجمان هر یک نکات قوت و وضعی در ترجمه دارند که به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود: مکارم شیرازی در قبض نحوی بهتر است و قمشه‌ای در تبدیل یا تغییر نحوی فوق‌العاده است؛ اما گاه در ترجمه تحت‌اللفظی و برداشت سطحی از واژه‌ها لغزش‌هایی دارند.

نتیجه‌گیری

در ارزیابی ترجمه قمشه‌ای و مکارم براساس مؤلفه‌های نقدی گارسس در ترجمه قرآن نتایج زیر حاصل شده است:

۱- در بحث «قبض نحوی یا تقلیل معنا نسبت به متن» مکارم تا حدودی موفق‌تر بوده و با خلاصه‌کردن معنای جمله‌های فعلیه و فعل‌های مجهول به «اسمی‌زدگی» گرایش داشته است؛ البته در این‌باره قمشه‌ای نیز سعی کرده است برخی جملات را به صورت موجز ترجمه کند؛ اما از آنجا که او بیشتر به ترجمه مفهومی و توضیحی راغب است، قبض واژگانی و کاهش معنا نسبت به متن اصلی، جلوه آشکاری در ترجمه ایشان ندارد و همان‌طور که پیشتر بیان شد، ترجمه‌های او مطول و توضیحی است.

۲- هر دو مترجم با توجه به نمونه‌های ارائه‌شده گاه به ترجمه تحت‌اللفظی واژه‌های قرآنی روی آورده و در ارائه مفهوم حقیقی عبارات بازمانده‌اند و از آنجا که گارسس پایبندی به ترجمه تحت‌اللفظی را به دلیل ارتباط ضعیف با زبان مقصد از ویژگی‌های منفی ترجمه به حساب می‌آورد، بنابراین ضعف فنی هر دو مترجم از این دیدگاه آشکار می‌شود.

ای متوالیات و کلامه مفید الأمر و التقدير: از عوا سبع سنين متوالیات» (حوی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۶۶۴). همان‌گونه که در اصطلاح امروزی گفته می‌شود: «تذَهَبُ إِلَى فُلَانٍ وَ تَقُولُ لَهُ يَعْني: إِذْهَبْ إِلَى فُلَانٍ وَ قُلْ لَهُ كَذَا»؛ اما مکارم در ترجمه آیه فعل را صرفاً به صورت معنایی و واژگانی در جلوه مضارع ذکر کرده است. او می‌گوید: «گفت هفت سال با جدیت زراعت می‌کنید».

– (وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ) (۳۱).

نمونه سهو در این آیه «حاش لله» است که هر دو مترجم، مفهوم جمله تعجبی این عبارت را بازتاب نداده‌اند. قمشه‌ای صرفاً عبارت «حاش لله» را بی‌هیچ اشاره‌ای به بار معنایی واژه‌ها تکرار کرده است: «گفتند حاش لله که این پسر نه آدمی است.» مکارم نیز آن را به معنای تنزیه و ستایش خداوند ترجمه کرده: «و گفتند منزّه است خدا این بشر نیست» که هرگز مقصود نظر آیه نیست؛ زیرا زنانی که در آن محفل یوسف را دیدند، هرگز در مقام تبرّی او نبودند؛ بلکه در مقام بیان تعجب از جمال و زیبایی او بودند که آنگونه مدهوش زیبایی او شدند و دستان خویش را ندانسته بُریدند؛ بنابراین اصلاح ترجمه بحث‌شده با نظر داشت این مسئله اینگونه است: «و گفتند: شگفتا این آدمی زاد نیست».

البته قمشه‌ای در آیه (قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ) (۵۱) که عبارت «حاش لله» برای بیان تنزیه و تبرّی یوسف به کار رفته است، آن را نیز عیناً بی‌هیچ ترجمه‌ای تکرار کرده است: «همه گفتند: حاش لله که ما از یوسف هیچ بدی ندیدیم»، حال آنکه آن زنان در مقام تبرّی یوسف از گناه و خیانت

جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر (۲۰۰۱)، دلائل الإعجاز فی علم المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: عطار احمد عبد الغفور، جلد ۴، بیروت لبنان: دارالعلم للملایین.

حقانی، نادر (۱۳۸۶)، نظرها و نظریه‌های ترجمه، تهران: انتشارات امیر کبیر.

حوی، سعید (۱۴۲۴)، الأساس فی التفسیر، ۱۱ جلد، قاهره: دارالسلام.

خرم‌دل، مصطفی (۱۳۸۴)، تفسیر نور، تهران: چاپ احسان.

خطیب شربینی، محمد بن احمد (۱۴۲۵)، تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر، ۴ جلد، بیروت: دارالکتب العلمیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۲۰۰۷)، معجم مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: محمدخلیل عینانی، بیروت: دارصادر.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴ جلد، بیروت: دارالکتب العربی.

سبزواری، محمد (۱۴۱۹)، إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، ۱ جلد، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

سعیدیان، اسماعیل (۱۳۸۷)، اصول و روش کاربرد ی ترجمه، تهران: نشر رهنما.

سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، ۳ جلد، بیروت: دارالفکر.

سیدرضی (بی‌تا)، «تلخیص البیان عن مجازات القرآن»، بی‌نا.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۹۷۳)، «الإیتقان

۳- درباره «تبدیل صورت یا تغییر نحوی»، قمش‌های حضوری پرننگ‌تر دارد؛ اما گاه تغییری که در صورت عبارات اعمال کرده است، با مفهوم ارائه‌شده در ترجمه آن چندان تناسبی ندارد. هرچند نمونه‌هایی نیز ذکر شده که در آن مترجمان با آنکه به تغییر صورت عبارات اهتمام ورزیده‌اند، آسیبی به معنای واقعی واژه در متن اصلی وارد نشده است.

۴- درباره اشتباهات ترجمه و یا برداشت سطحی از واژه‌ها، قمش‌های حضور آشکارتری دارد، به طوری که از معنای اصلی واژه غفلت کرده و به ترجمه‌ای کلی و مفهومی روی آورده است که این امر ضعف در ترجمه را به همراه دارد.

۵- تغییر در نوع جملات یا دگربینی از نمونه‌هایی است که مترجم در شرایطی خاصی بدان دست می‌زند؛ زیرا اعمال سلیقه‌ای هر نوع تغییر در جملات ممکن است به فهم معنای مقصود خلل وارد کند که در نمونه‌های ذکرشده از دو مترجم این قاعده به خوبی اجرا نشده است و با تغییر نامناسب جملات مفهومی غیر از معنای حقیقی متن مبدأ ارائه داده‌اند.

منابع

قرآن کریم

آلوسی، محمود (۱۴۱۵)، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، ۱، بیروت: دارالکتب العالمیه.

ابن فارس، احمد بن فارس (بی‌تا)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ط الثالثه، بیروت: دارصادر.

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷)، قرآن ناطق،

چاپ ۱، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

العلمیه. فی علوم القرآن، بیروت: مکتبه الثقافیه.

صلح جو، علی (۱۳۸۵)، گفتمان و ترجمه، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، بیروت: دارالمعرفه.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، «التیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

-طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، أظیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.

عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، ۸ جلد، تهران: کتاب فروشی صدوق.

فخر رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، «مفاتیح الغیب»، ط ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، الخلیل بن أحمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، المحقق: د مهدی المخزومی، دار ومکتبه الهلال.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: دارالهجره.

قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵)، تفسیر احسن الحدیث، ۱۲ جلد، تهران: مرکز چاپ و نشر.

..... (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶)، تأویلات أهل السنه، ۱۰ جلد، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب (بی تا)، النکت والعیون، جلد ۳، بیروت لبنان: دارالکتب العلمیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، برگزیده تفسیر نمونه، ۵ جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

نیومارک، بیتر (۲۰۰۶م)، الجامع فی التّرجمه، ترجمه حسن غزالی، بیروت: دار ومکتبه الهلال.

امانی، رضا (و دیگران) (۱۳۹۲)، «روش شناسی و نقد ترجمه مجاز در قرآن کریم»، فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۶، سال ۳.

سیاحی، صادق و دیگران (۱۳۹۵)، «اسلوب تصریح و تبیین در ترجمه قرآن (بررسی نمونه ای ترجمه فیض الاسلام)»، دو فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۶، ش ۱۴، صص ۶۰-۴۲.

فرهادی، پروین (۱۳۹۲)، «بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون عربی (مطالعه نمونه ای: نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات)، پایان نامه رشته زبان عربی، دانشگاه تهران.

فرحزاد، فرزانه (۱۳۹۰)، «نقد ترجمه: «ارائه مدلی سه وجهی»، مجله پژوهش نامه، شماره ۸۸.

متقی زاده عیسی و سیدعلاء حسینی (۱۳۸۶)، «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی براساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۹۵)، دو فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۷، شماره ۱۶.

Garcés, Carmen Valero (1994), "A methodological proposal for the assessment of ranslated literary works: A case study", *The Scarlet Letter by N. Hawthorne into Spanish Babel*, Vol 40. No 2. Pp.: 77-102.

Review of the translation of "elahi Qomsh-

theory of the level of "monotony-syntax" of Grasses).

e-ye and Makarim Shirazi"from Youssef verse (with emphasis on the